

بقلم - عطارد

فرنسیس باکن (۱)

باکن یکی از بنیادگذاران علوم و تمدن جدید اروپائی است و شاید اگر باکن نبود تمدن اروپائی استقامتی غیر از آنچه فعلا دارد بخود میگرفت این فیلسوف دانشمند در نتیجه مطالعات و تتبعات و تجارب صحیح و ممتد خود انقلابی در حکمت و طرز تفکر پدید آورد که فواید آن بعالم بشریت خارج از حد احصاء است و برای اشخاصیکه میخواهند به تکامل علوم و سیر حکمت و معرفت در دنیای متمدن واقف باشند شناختن وی و اطلاع از طرز تحصیل و تطورات فکری وی بسیار مفید و مهم است از طرف دیگر حیات باکن بهلت اجتماع عجیب دو خاصیت متضاد در یک وجود و مزاحم نشدن آنها بیکدیگر خود یک موضوع قابل مطالعه و دقتی است که از زمان خود باکن تا با امروز همواره نظر دانشمندان و متفکرین را جلب کرده و کتابهای بسیاری درباره وی تألیف نموده اند این قابله فکر و علم و ادب متأسفانه در زندگی شخصی خود یعنی آن قسمت از حیات وی که مربوط بعلم و حکمت و ادب نیست رفتاری که مناسب مقام علمی و ادبی وی باشد نداشته است تا آنجائی که یکی از علمای معاصر باکن در حق وی گفته است چنان دانشی با چنین دانشمندی تناسب ندارد عده ای از مورخین انگلیسی بصددبرآمده اند که خطاهای منسوب

(۱) — Francis Bacon غالب اعلام تاریخی و جغرافیائی در این مقاله مطابق تلفظ فرانسوی آن نوشته شده است و راجع باین موضوع در مجله دانشکده ادبیات در آینده یعنی باز خواهد شد .

بوی راتبرئه نمایندو کتابهایی در آن باره تألیف نموده‌اند ولسی این تشبثات که یا از حس وطن پرستی و یا از کثرت علاقه و حب باصل علم و حکمت ناشی شده است مقصود آنها را انجام نداده است ضعف‌های حیات باکن را که بمنزله کلفی در صفحه رخسار ماه درخشان علم و حکمت است نتوانسته‌اند توجیه نمایند شرح حالی را که ما ذیلا تقدیم خوانندگان مجله دانشکده ادبیات میداریم مشروحترین اطلاعات درباره باکن است که تابحال بفارسی نوشته شده است مرحوم فروغی و آقای دکتر لطفعلی صورنگر هر یک شرح مختصری در باره باکن نوشته‌اند که حاوی معلومات و اطلاعات زیادی در حق صاحب ترجمه نمیباشد. این شرح حال که از ماخذ انگلیسی و فرانسوی و مخصوصا مقاله مبسوط ماکولی (۱) مورخ و نویسنده مشهور انگلیسی مأخوذ است علاوه بر روشن نمودن تاریخ زندگانی باکن مشتمل بر اطلاعات مفیدی درباره انگلیس و اروپا در قرن ۱۶ و ۱۷ میلادی است که برای خوانندگان مجله شاید خالی از فایده نباشد.



فرنیس باکن

باکن کوچکترین پسران سیرینکلا باکن (۲) است که در ایل سلطنت ملکه الیزابت مدت بیست سال وزیر مهربار (عدلیه) انگلیس بود اگر چه شهرت عالمگیر باکن نام پدر خود را در تحت الشعاع قرار داده است ولی سیرینکلا هم مردی - اهمیتی نبوده است وی از جمله یکدسته از رجال سیاسی بود که

Macaulay (۱)

Sir Nicholas Bacon (۲)

سیاستمداری و اداره امور مملکت بمنزله حرفه و شغل مخصوص آنان محسوب میشد قبل از روی کار آمدن این صنف از ستاستمداران رجال دولتی یا از میان جنگجویان و سرکردگان نظامی و یا از طبقه کشیشان و اهل کلیسا انتخاب میشدند از دیاد ثروت ملی و ترقی علوم و صنایع از یکطرف و اصلاحات مذهبی و انتشار عقاید پروتستانی از طرف دیگر باعث این شد که طبقه اشراف که اداره امور مملکت لامحاله با آنها محول بود ملزم نباشند که فقط شغل نظامی و جنگجویی را اختیار بکنند و همچنین باعث این شد که علم و تربیت از انحصار طبقه کشیشها خارج گردد و در نتیجه یک صنف مخصوص و قابل ملاحظه سیاسیون ظاهر شدند که شغل و حرفه مخصوص آنها سیاست بوده و مقاسد تصدی جنگجویان و کشیشان سیاستمداری مرتفع گردید (۱) .

سیرینکلا از زمره این سیاسیون غیر نظامی و غیر کشیش بود و از حیث مقام و رتبه در دستگاه دولتی کسی بر وی جر نخست وزیر مقدم نبود مادر باکن آن دختر سیر آنتونی کوک (۲) بود که زنی تربیت شده و با کمال و لاتینی و یونانی را بخوبی تحصیل کرده بود و خواهر وی میلدرد (۳) که مثل وی تحصیل کرده و با فضل بود همسر برلیک (۴) نخست وزیر بود و از این رو سیرینکلا مهرداد سلطنتی با نخست وزیر با اصطلاح امروز با جناب بودند.

فرنسیس باکن در یورک هاوز استراند (۵) که محل اقامت پدرش بود در ۲۲ ژانویه ۱۵۶۱ میلادی متولد شد وی در کودکی ضعیف البنیه و علیل المزاج

(۱) اما در ممالک کاتولیک مذهب اروپا کشیشها در کارهای دولتی و امور سیاسی تا دو قرن بعد هم وارد بودند ریشلیو ، مازارن ، آلبرونی و امثال آن در تواریخ مشهور هستند .

Sir Anthony Cooke (۴)

Mildred (۴)

Burleigh (۴)

York House Strand (۵)

بود و شاید در اثر آن بود که سیمای گرفته داشت و مایل بانزوا بود و شوق زیادی بازی نداشت و مایل بتفکر در طبیعت اشیاء بود درسیزده سالگی داخل مدرسه کامبریج شد بعد از سه سال تحصیل از کامبریج خارج گردید و معتقد شده بود که جریان تحصیل در آن مدرسه بسیار بد است و عقیده داشت که اساساً طرز تحصیل در مدارس عالیه انگلستان معیوب است و یک حس تحقیری بطرز مباحثه محصلین فلسفه ارسطو که وقت خود را در مباحث بی فایده تلف میکردند برای وی حادث شده بود و بشخص ارسطو هم احترام بزرگی در نفس خود احساس نمیکرد در ۱۶ سالگی وی پاریس رفت و مدتی در آنجا در تحت مراقبت سفیر انگلیس مقیم پاریس بسر برد و وضع فرانسه در آن وقتها بسیار مغشوش بود هوگو نتها (۱) و کاتولیکها مشغول جدال بودند و از استعمال وحشیانهترین وسایل برای صدمه رساندن بیکدیگر خودداری نداشتند حکمدار مملکت هم در اثر رذائل اخلاقی و پستیها و دیوانگیهایی که بخرج داده بود تمام قدرت و نفوذ خود را از دست داده بود و هیچ کدام از طرفین زورش نمیرسید تا از هرج و مرج جلوگیری نماید با وجود این او غناع باکن مدتی در فرانسه سیاحت نمود و چندی هم در شهر پوانیه (۳) اقامت گزید و شواهد بسیار در دست هست که ثابت میکند که باکن در اثنای اقامت خود در خارج انگلستان هرگز مطالعات و تحقیقات علمی را اعمال نکرده بوده است .

در فوریه سال ۱۵۸۰ خبر فوت ناگهانی پدر خود را دریافت کرده و فوراً بانگلستان برگشت از این وقت نقشه‌ای که وی برای ترتیب زندگانی خود در آینده کشیده بود بکلی زیرو رو شد آرزوی وی آن بود که مدد معاشی از دولت دریافت کرده با فراغت خاطر وقت خرد را صرف ادبیات و علوم سیاسی نماید و برای تحصیل این مقصود بحکومت مراجعه

(۱) Huguenots پروتستانهای فرانسه

(۲) Poitiers

کرد و جای تعجب است که ترتیب اثری بدرخواست وی داده نشد شغل خواستن باکن يك توقع بی‌جائی نبود در مشاغل دولتی سابقه خانوادگی داشت بلکه شخصاً ویرا میشناخت و مورد التفات وی بود شوهر خاله‌اش نخست‌وزیر بود (۱) بعلاوه قابلیت ذاتی وی طوری بود که هر وزیری طبعاً دایل میشد که چنین جوان هنرمندی را در وزارتخانه زیر دست خود داشته باشد. با تمام این مزایا تشبثات وی برای بدست آوردن شغل دولتی بی‌نتیجه ماند واقع قضیه آن بود که سسیلها (خانواده نخست وزیر) از او بدشان می‌آمد و هر قدر میتوانستند از پائین آوردن مقام وی کوتاهی نمیکردند و علت آن ظاهراً این بود که روبرت سسیل پسر نخست‌وزیر که تقریباً هم سن باکن بود مورد علاقه شدید پدرش بود و توجه بسیاری برای تربیت وی بعمل می‌آمد آرزوی قلبی نخست وزیر این بود که پسرش جانشین وی گردد و از آن طرف ملتفت بود که روبرت با وجود قابلیت ذاتی و تربیت کسبی بهیچوجه نمی‌تواند با خاله زاده خود فرنیس برابر نماید اینست تنها سبب رفتار نخست وزیر در حق قوم و خویش خود، باکن هم ملتفت قضیه بود و در ضمن مکتوبی که یکی از دوستانش نوشته‌باین مطلب اشاره کرده است.

باکن مجبور شد که بزخلاف میل قلبی خود بتحصیل حقوق به - پردازد بعد از چند سالی تحصیل و دریافت تصدیق بهکارهای حقوقی و قضائی مشغول شد و در آن رشته ترقی کرده و جلب مشتری نمود بالاخره در سال ۱۵۹۰ یعنی ده سال بعد از مرگ پدرش مظهرالتفات واقع شده از جانب ملکه او را بشورای فوق‌العاده سلطنتی عضو معین نمودند اما این شغل هم فقط جنبه افتخاری داشت بالاخره سسیلها لطفاً برای وی منشی‌گری

(۱) در زبانهای فرانسه و انگلیسی برای عمودائی و شوهر عمه شوهر خاله يك لفظ مشترك Uncle یا Uncle استعمال میکنند و اینکه آقای دکتر صورتگر نخست وزیر را عموی لرد باکن نوشته‌اند ناشی از اشتباه است

اطلاق ستاره‌ای (۱) را بدست آوردند و در پارلمانی که در سال ۱۵۹۳ احضار شد وی بعنوان نماینده میدل اسکس (۲) وارد شده و بزودی به عنوان یک ناطق پارلمانی شهرت پیدا کرد .

حالا باکن بعد از دوازده سال تجربه قانع شده بود که نباید امیدواری زیادی به مساعدت قوم و خویشهای خود داشته باشد بصدد پیدا کردن یکنقر حامی و طرفدار برای نیل بمقاصد خود برآمد و آنرا در وجود لرد اسکس پیدا نمود .

لرد اسکس نظر کرده جدید الیزابت جوانی بود اصیل و شجاع و جوانمرد و متمول، محبوب القلوب تمام اهل لندن بود وی دارای صفات حمیده چندی بود که ممکن نبود کسی با او برخورد کند و طرف ملاحظه اش واقع نشود یکی از صفات عجیب وی آن بود که که در مقابل مافوق خود حتی ماکه بسیار جسور بود و نسبت بزیردستان خود چنان با عطف و رفتار مینمود



ملکه الیزابت

که هیچ اربابی در مقابل اشخاص پائین تر از خود نمیکند و در عوض یک نیکی که مینمود بهیچ وجه طالب حق شناسی و منونیت نبود بلکه طالب محبت خالص بود، قلب حساس وی که همیشه مایل به تحسین و قدرشناسی از هر چیز زیبا و عالی بود بزودی مفتون نبوغ و کمالات باکن گردید و یک رفاقت

(۱) اطلاق ستاره‌ای نام محکمه‌ای بود که مقصرین سیاسی را در آن محاکمه مینمودند.

(۲) Middlesex از شهرستانهای انگلستان

محکمی مابین ایشان برقرار شد ولی افسوس مقدر چنان بود که این دوستی يك پایان غم‌انگیز و شرم‌آوری داشته باشد که اسباب لکه در تاریخ زندگانی باکن شده است که بهیچ وسیله قابل توجیه نیست .

اسکس با تمام قوای خود در راه انجام مقاصد باکن میکوشید در سال ۱۵۹۴ شغل مدعی العمومی کل بلا متصدی بود و باکن آرزو کرد که بآن شغل منصوب شود اسکس برای برآوردن آرزوی قلبی رفیق خود مشغول کوشش گردید اصرار نمود وعده داد، تهدید کرد ولی فایده نبخشید، خانواده نخست‌وزیر که در اثر رفاقت باکن با اسکس بر تکدرشان افزوده بود کارشکنی میکردند و آن شغل را بکس دیگری دادند اسکس خواست لااقل شغل معاونت مدعی العمومی را برای رفیق خود دست و پا کند و یکسال و نیم در آن راه زحمت کشید آنرا هم بکس دیگر دادند و باکن محروم شد اسکس برای تسلی رفیق خود ملکی را که دو هزار و پانصد لیره ارزش داشت بباکن بخشید کمی بعد از وقوع این حوادث بود که باکن جلب نظر عامه را بعنوان نویسنده نمود در سال ۱۵۹۷ کتاب مقالات را (۱) منتشر کرد بعدها اضافاتی در آن بعمل آورد که حجم آن کتاب چندین مقابل اول گردید رفاقت اسکس هم همانطور محکم و صمیمی برقرار بود گاهی که بمسافرت میرفت بآدمهای خود مخصوصا باکن را توصیه مینمود اسکس بآخرین درجه ترقی خود رسیده بود و حالا کم کم شروع به تنزل میکرد عدم تحمل وی باهانت و بی‌عدالتی و بی‌انصافی اسباب رنجش ملکه گردید چون الیزابت عادت کرده بود که در مدت چهل سال سلطنت خود دائما تملق بشنود و طاققت تحمل مقاومت را از رعایای خود نداشت از رو اسکس وجهه خود را در دربار از دست داد در اثنای حکومت خود در ایرلند هم موفقیت شایانی بدست نیاورد رنجش ملکه در اثر تندخویی اسکس و زودرنجی ملکه و سعایت حسودان همواره درازدیاد بود باکن باین صدد آمد که واسطه التیام بین ملکه و اسکس بشود ولی بزودی ملتفت شد که این

کار شدنی نیست و هزار دلیل موجود بود که بطور وضوح ثابت میکرد که سقوط رفیق و ولی النعمه وی حتمی است وی هم ترتیب کار خود را روی این احتمال بنا نمود تا بالاخره اسکس تحت تعقیب قرار گرفت و بمحاکمه جلب شد تا از اعمال خود در مدت حکومت ایرلند جواب بدهد از باکن هم درخواست شد که در محاکمه رفیق خودش شرکت نماید وی برای حفظ ظاهر يك امتناع مختصری نموده ولی بزودی تسلیم شد و بقول خودش خود را در تحت اراده سلطان خود قرار داد و در محکمه بعنوان مدعی العمومی و اعلام جرم حاضر گردید (۱)



کنت اسکس

اسکس پیش آمده است قاضی هم باکن میباشد دست تقدیر محک امتحان

در این ضمن اسکس که در اثر بی انصافیهایی که در حق وی معمول میداشتند رشته کار را گم کرده و مأیوس شده بود اقدامی نمود که بکلی آتیه او را بر باد داد (۲) این عمل اسکس که بمنزله کودتا و قیام مسلحانه بر علیه حکومت وقت تلقی میشد قانوناً جرم بزرگی محسوب بود و مستلزم سخت ترین مجازاتها بود حالاً قضیه جدی شده و خطر جان برای

- (۱) مطابق قوانین جزائی انگلیس معمول آن زمان پنج نفر در اعلام جرم و تعقیب اتهام شرکت داشتند که یکی از آنها باکن بود .
- (۲) در آنروزها که اسکس در تحت تعقیب و مجوس نظری بود با عده ای از رفقا و اتباع مسلح خود برای شورا زدن اهل لندن در کوچه ها تظاهر نمودند ولی کاری از پیش نبرده و توقیف گردید و این قضیه باعث شدت جرم او گردید و منجر به اکتش شد .

عجیبی برای آزمایش آدمیت بزرگترین فلاسفه و علمای عصر فراهم آورده بود حالا باید دید تکلیف باکن در مورد این قضیه چه بوده است؛ اگر باکن يك نفر مرد شرافتمند و با وجدانی بود نظر برفاقت و سوابقی که با اسکس داشت بایستی تمام ملاحظات را کنار گذارد و بجاه و مال و لطف دربار و حتی سلامت شخصی خود هم اهمیت نداده و طرف اسکس را نگاه بدارد و همچنین بایستی تمام نفوذ خود را بکار برد بلکه تخفیفی در مجازات تحصیل نماید و لازم بوده همیشه بزندان برود و محبوس بدبخت را تسلی بدهد و در سیاستگاه آخرین وداع و معافه را بعمل آورده و بعد از گذشتن کار سعی نماید که شرف و آبروی دوست خود را بلکه حفظ نموده و برائت ویرا ثابت کند اما اگر باکن يك شخص عادی بود و بحکم وجدان و شرف بآن درجه باشدت علاقمند نبود نه بامساعدت و طرفداری از متهم خود را بنخطر میانداخت و نه بکار کردن بر علیه او خود را بی شرف و بی غیرت معرفی مینمود اما مناسفانه برای تاریخ باکن بلکه برای تاریخ فلسفه و دانش باکن نه اینکه وظیفه درجه عالی از شرف و وجدان را بجانیاورده بلکه یکنفر مرد از صنف دوم و متوسط هم از کار در نیامد آن همه رفاقت و سابقه را زیر پا گذاشته آنچه فصاحت و بلاغت و اطلاعات حقوقی در خود سراغ داشت همه را بشدت تمام بکار برد تا رفیق خود را محکوم باعدام نماید و ادله ای اقامه نمود که امید بخشیدن ملکه را بعد از محکومیت از بین میبرد اسکس محکوم باعدام شده و حکم در باره وی اجرا گردید ولی امتحان باکن هنوز تمام نشده بود توضیح اینکه الیزابت بعد از قتل اسکس وجهه خود را از دست داد و هر جا که جمعیت با الیزابت مصادف میشد بانگهای سیرد خود عدم ممنونیت خود را از عمل اخیر اظهار مینمود ملکه برای اثبات حقانیت خود و مستحق تنبیه بودن اسکس خواست نشریه ای منتشر بکند و چون از استعداد نویسندگی باکن اطلاع داشت این خدمت را

هم بوی محول نمود باکن هم برای همین مقصود رساله‌ای بنام (اقدانات و خیانت‌هایی که توسط روبرت ارل اسکس شروع شده و بانجام رسیده است) نوشت که بتوسط اولیای امور چاپ گردید این رساله در حق اسکس مشتمل بر تغییراتی است که حتی یکنفر دشمن منصف هم در باره دشمن خود آنها را استعمال نمیکنند .

ملکه الیزابت در میان آلام روحی و جسمی در گذشت و با مرگ وی مردم برای ابراز احساسات خود آزادی عمل بدست آوردند و ابراز احساسات برله اسکس و بر علیه دشمنان وی شروع شد گروه انبوهی از مردم بطرف مجبس تور (۱) روی آوردند که به سوسامپتون (۲) رفیق اسکس برای نجات قریب الوقوع وی تهنیت بگویند باکن احساس میکرد که نظر مردم در باره وی مساعد نیست و مررد تحقیر و تنفر عمومی واقع شده است از اینجهت جرئت نکرد که خود را داخل آن جمعیت نماید و فقط کتباً به سوسامپتون تهنیت گفته و اظهار اخلاص نمود .

جیمس اول (۳) بتخت سلطنت انگلستان جاوس نمود وی اگر چه پادشاه خوبی نبود اما یکنفر مرد دانشمند و علمدوست بود و بهمان جهت باکن نزد پادشاه جدید تقرب حاصل نمود و پادشاه آرزوی باکن را دایر بداشتن لقب حسن استقبال نموده و لقب بر او اعطا نمود کم کم احساسات غیر دوستانه عامه هم زایل شد اساساً چون باکون هم یکمرد عالم و با کمال بود و هم دارای صفت تواضع بحد کامل بود آن قبیل احساسات غیر مساعد دوام نمی توانست بکنند باکن در زمان سلطنت جیمس مدارج ترقی را به سرعت می پیمود در سال ۱۶۰۴ وی بسمت مشاوره پادشاهی منصوب گردید

(۱) Twuver به معنای برج که مجبس رسمی دولتی بود

(۲) Southampton رفیق اسکس که در فضا فیام مسلحانه توقیف و بجبس ابد محکوم شده بود

(۳) James

موجب این شغل در سال چهل لیره بود و علاوه بر آن سالانه شصت لیره هم مستمری برای وی مقرر شد در سال ۱۶۰۷ معاون مدعی العموم و در ۱۶۱۲ مدعی العموم کل گردید اینها همان منصبهایی بود که سابقاً باکن برای بچنگ آوردن آنها تشبثاتی کرده و موفق نشده بود باکن از آنجا-
 نیکه فهمیده بود که جیمس علاقه فراوانی برای یکی نمودن انگلستان و اسکانلند دارد در پارلمان برای برآوردن منظور پادشاه کوشش مینمود و با وجود اشتغالاتی که در پارلمان و عدلیه داشت برای تحقیق مسائل فلسفی و علمی هم فراغتی بدست میآورد چنانکه رساله عالی وی بنام (ترقی علم) (۱) در همان زمانها بطبع رسید ۱۶۰۶ و در سال ۱۶۰۹ کتاب (خردمندی قدما) (۲) منتشر شد در ۱۶۱۲ طبع دیگری از (مقاله ها) (۳) منتشر گردید که دارای اضافاتی بود که کما و کیفاً بر قسمت اصلی کتاب رحبان داشتند متأسفانه این خدمات علمی وی توأم با کارهای دیگری بود که بهیچوجه اسباب افتخار وی نمی تواند باشد وی قوانین دولتی انگلیس را برای اجرای احکام مستبدانه جیمس سوء تفسیر و سوء تطبیق مینمود مثلاً یکنفر که اعتراض نموده بود که چرا جیمس هدیه قبول کرده است محاکمه نموده و بجس ابد محکومش کردند یکنفر کشیش پیر متهم بخیانت شده بود گناهش این بود که بنا بوده است يك خطابه ای بخواند و آن خطابه را هم اتفاقاً نخوانده بود بسیاری از قضات بر این تعقیب جزائی اعتراض داشتند و نمیخواستند که تحت تاثیر واقع شده و قانون را نقص نمایند در این مورد هم باکن مأمور شد که هم قضات را اقناع کند و هم پیرمرد را محکوم نماید .
 در زمان سلطنت جیمس هم باکن یکنفر رفیق و طرفدار پیدا نمود و

Advancement Of learning (۱)

Vvisdom of the ancients (۲)

Essays (۳)

آن عبارت از ویلیز (۱) بود که مثل اسکس منظور نظر (۲) پادشاه بود اما ویلیز خصایل حمیده اسکس را نداشت و اساساً مثل اسکس احترامی در حق باکن قائل نبود و خودش هم برخلاف اسکس که محبوب القلوب عامه بود منفوریت عامه داشت ولی ویلیز هم در تقویت و ترقی باکن سعی بود و خدماتی برای باکن انجام داد چنانکه در سال ۱۶۱۶ وی مشاور مخصوص پادشاهی گردید در سال ۱۶۱۷ بعد از استعفای لرد براکلی (۳) مهرداد سلطنتی یا وزیر عدلیه گردید سالهایی که باکن در آن مهرداد سلطنتی بود از تاریکترین و شوم‌انگیزترین ادوار تاریخی انگلستان است تمام کارهای داخلی و خارجی مملکت بد اداره میشد اول اعدام الیک (۴) اتفاق افتاد که باید آنرا یک آدم‌کشی وحشیانه نام نهاد جنک بوهم (۵) شروع میشود داماد جیمس از ملک خود رانده میشود تسلط‌خاندان اطیش در کل قاره اروپا مستقر میگردد و آزادی آلمان و مذهب پروتستان زیر پاها لگدمال میشود اگرچه مسئول عمده این سوء اداره جیمس و ویلیز بود اما باکن هم بیدخل نبود مخصوصاً مسئولیت او در مسئله امتیازها که مستقیماً مربوط بوزارتخانه او بود بیشتر است همچنین در مسائل قضائی زیر نفوذ و تحکیمات ویلیز قرار گرفته بود و برای منافع ویلیز و آد-مهای وی مرتکب خلاف قانون میشد در محاکمات راجع بوزارت مسالیه میگویند خود باکن و کسانی صد هزار لیره استفاده نوده‌اند ولی گویا این مبلغ مبالغه آمیز باشد در ژانویه سال ۱۶۲۱ باکن بندروه ترقی خود

Villiers (۱)

Favori (۲)

Brakly (۳)

Raley (۴)

از اشراف مشهور انگلیس و در یا نوردان عصر خود بوده که در قضیه اسکس مداخله داشت .

Bohem (۵) یکقسمت از چک اسلواکی فعلی است

رسیده بود در همین وقتهاست که کتاب مشهور خود (ارغنون جدید) را (۱) منتشر مینماید این کتاب عجیب نظر تحسین قابلترین رجال اروپا را بخود جلب نمود همچنین وی در آن ایام بلقب بارون ویرلام (۲) و ویسکنت سنت آلبن (۳) ملقب گردید نکته قابل ملاحظه این است که نسلهای آینده این القابرا اسباب افتخار وی تشخیص نداده و شان و مرتبه ویرا بالاتر از آن القاب بجا آورده و همیشه ویراباسم خودش باکون خواندند اما خود باکن اینطور که اخلاف فکر مینمایند فکر نمیکرد و از اینهمه افتخارات دنیوی غرق شادی بود ولی حالا دیگر ترقی وی با آخرین درجه خود رسیده است و مقدر چنان بوده است که در عرض چند هفته بی - اعتباری و بیفایدهگی این عناوین و القاب دنیوی ثابت گردد این عناوین و القاب و همچنین سایر امتیازات و تشخصات که باکن برای خاطر آنها شهرت و نام خود را لکه دار و مقدس ترین وظایف دوستی و حق شناسی را نقض و بیگناهانرا اذیت و ارباب رجوع را با رشوه غارت نموده برده اند آنها در مقام امتحان هیچ فایده ای برای وی نرساندند پارلمان تشکیل یافت و فوراً شروع بمذاکره در خصوص امتیازها که عموماً منفور عامه ملت بود نمود در قضایای امتیازها پای باکن و پای برادر رفیق وی ویلیام که حالا ملقب به (بکینگام) (۴) شده بود بیان می آید ویلیام با استشاره با بعضی از رفقای خود از مدافعه نمودن امتیازات خود داری کرده و برادر خود را بعنوان سفارت در ممالک خارجه از انگلستان دور نمود و باکن را بحال خودش وا گذاشت قضیه تعقیب باکون اینطور شروع شد که

Novum Organum (۱)

Baron Verulam (۲)

Viscount st Albans (۳)

Buckingham (۴)

مجلس عوام يك کمیته تعیین نموده بود که در باره سوء جریانهای عدلیه رسیدگی نماید در پانزدهم مارس رئیس آن کمیته در مقابل مجلس اظهار نمود که يك تقصیر بزرگی کشف گردیده است و متهم عبارت از شخص وزیر عدلیه است که مقام علمی و شخصی وی بقدری بلند است که من کما هو حقّه از عهده وصف آن نمیآیم بعد رئیس کمیته شروع نمود به تشریح اتهامات که عبارت بود از گرفتن دو فقره رشوه یکی به مبلغ يك صد لیره و دیگری چهارصد لیره ؛ ادله اتهامات بقدری محکم بود که رفقای باکون تنها کاری که توانستند آن بود که مجلس را وادار نمایند که حکم خود را صادر نموده و بنا عبارتی ملایمتر قضیه را به مجلس لردها احاله نماید جیهس برای منحرف نمودن راه تعقیب قضیه بعضی اقدامات بعمل آورد ولی مجلس تمکین نکرد و اعضای مجلس عوام ولردها باهم ملاقات نموده و ترتیب تعقیب قضیه را مابین خود تثبیت نمودند در این ملاقات باکن که خود از اعضای مجلس لردها بود حاضر نشده و در اطاق خود با حال بسیار بد و پامال غصه و رنج و خجالت در رختخواب خود افتاده بود و باشخاصی که بملاقاتش میآمدند اظهار میکرد که ویرا بحال خود بگذارند و خاطره او را فراموش نموده و نامش را بر زبان نیارند در انهای این مدت موارد دیگری برای تقصیر کشف میشد مجلس لردها با کمال سرعت مشغول تعقیب قضیه بود که ناگهان شاه پارلمان را برای سه هفته تعطیل نمود در ۱۷ آوریل مجلسین دوباره تشکیل گردید و در ۲۲ همان ماه باکن عریضه‌ای بمجلس لردها نوشت که ولیعهد قبول نمود آنرا شخصاً برساند در این عریضه باکن به تقصیرات خود بطور اجمال اقرار میکرد و در ضمن سعی مینمود که آنها را توجیه نماید قضات وی این عریضه را کافی ندانسته و اقرار صریحتری خواستند تا در ۳۰ همان ماه وی مکتوب دیگری نوشت و در ضمن آن تمام اتهامات را باستثنای بعضی جزئیات

اقرار نموده و از دفاع صرف نظر میکرد بهداز اجرای تشریفات معمولی حکم در باره وی باین قرار اعلام گردید .

۱ - باکن محکوم است بادای چهل هزار لیره

۲ - تا هر قدر هم شاه مایل باشد در حبس بماند .

۳ - و بطور دائم از خدمات دولتی منفصل باشد .

۴ - و قدغن اکید از اینکه تا زنده است قدم بدربار نگذارد .

۵ - و تا ابد از عضویت پارلمان محروم باشد و با این ترتیب اسفناک

و شرم آور آنهمه ترقیات و عناوین دنیوی و هوش و زرنگی و کاردانی پایان یافته و بی نتیجه ماند .

احکام صادره در حق باکن بزودی الغاء گردید اگرچه ویرا واقعاً بزندان

تور بردند اما در حقیقت این کار يك ظاهر سازی بیش نبود و بعد از

دو روز مستخلص گردید جریمه وی هم عفو شد و بعد مجاز گردید که

بدربار هم بیاید حتی قسمت اخیر حکم هم که راجع بمحرومیت از عضویت

پارلمان بود الغاء و بوی اجازه داده شد که مقام سابق خود را در مجلس

اشغال نماید اما وی در اثر پیری و کسالت مزاج و شاید هم حس انفعال

قبول نکرده و در پارلمان حاضر نگردید باکن بقیه عمر خود را در خارج

لندن بسر میبرد اگرچه با مستمری که دریافت مینمود سالانه دو هزار

عاید داشت ولی چون هم عاشق تجملات و شئونات بود و هم بکارها و

عائدات خود رسیدگی صحیح نمی نمود همواره گرفتار اشکالات مالی بود

علاوه بر اینها بعضی اشکالات دیگر هم داشت که از آنجمله خوب نبودن

میانه وی با زنش بود با همه این گرفتاریها از مطالعات علمی دست بر

نمیداشت و این معنی حس تحسین دانشمندان را نسبت بوی بیشتر میکرد

تا در سال ۱۶۲۶ در يك روز بسیار سرد برای انجام يك تجربه علمی از

کالسکه خود پیاده شده و از يك کلبه ای که در آن نزدیکیها بود يك

مرغ خانگی خرید و آنرا بادست خود در برف فروبرد ناگهان سرما خوردگی شدیدی در خود احساس نموده بطوریکه ویرانه توانستند بمنزل خودش نقل بکنند و ناچار بخانه یکی از دوستانش که نزدیک بود حمل نمودند و در آنجا در روز عید پاک (۱) در ۶ سالگی سال ۱۶۲۶ در گذشت و از این رو باکن در حقیقت شهید اصول فلسفی خود یعنی حکمت تجربی میباشد .

باکن اگرچه مخترع اصول فلسفه تجربی نیست و قبل از وی چندین نفر ببعضی قسمتهای آن متوجه شده بودند ولی سهم وی در آن فلسفه بجهت تنظیم قواعد آن و کتابهای مبسوط و مفیدی که در باره اصول صحیح استنتاج نوشته است بقدری بزرگ است که ویرا بانی و مؤسس فلسفه تجربی حساب می نمایند برای شرح عقاید باکن و مقایسه افکار وی با افکار فلاسفه قدیم یونان از قبیل سقراط و افلاطون و ارسطو مقاله جداگانه ای لازم است که بعدها در همین مجله شاید به نشر آن موفق گردیم .

در این مقاله شرح زندگانی وی و پستی و بلندیهای که در مزاج وی سرشته بود مقصود بود و با جمله ای که خودش در وصیت نامه خود تعبیر کرده است این مقاله را خاتمه میدهیم باکن اعتراف میکند که اعمال وی در دوره زندگانش آنطور نبوده است که ویرا مستحق تکریم قرار بدهد ولی با کمال غرور اظهار اطمینان کرده است که تألیفاتش برای وی مقام شامخی در میان نیکوکاران بعالم بشریت تحصیل نموده است که همیشه برقرار خواهد بود ادعای باکن حالا صورت حقیقت بخود گرفته از روز مرگ وی شهرت او دائماً در تزايد بوده است و شکی نیست که نام وی تا همیشه و تا اقصای نقاط جهان متمدن با احترام و بزرگی یاد خواهد شد .